

نباشد زیرا در لکه‌های کهنه و قدیمی پافاسد شده ممکن است در اثر تجزیه اسپرماتزئید دیده نشود و در این حالات میتوان بمتد قبلی Florence متوسل شد و با احتمالات قوی تعیین نمود که لکه مظنون منی است یا لکه دیگری
دکتر ملک اسمعیلی

اسپرماتزئیدها با قرمزی شفاف و با منظره مخصوص. بخود (سر بشکل نیمرخ قاشق با گردن و دم) ظاهر میشوند لازم بتذکار نیست که وجود اسپرماتزئید ما را بیقین کامل میرساند که لکه مظنون منی است ولی نبودن اسپرماتزئید دلیل نمیشود که لکه منظور منی

تاثیر زمان در قوانین کیفری

اختلالات نظم عمومی و حوادث غیر مترقبه که انتظامات را جریحه دار میکند فوراً و آنآ جلو گیری مینماید با این مختصر معلوم شد که قوانین کیفری مستقیماً و منحصرأ وسیله دفاع و واسطه جلو گیری از مخاطرات افعال مخوف و خطرناک یا ناپسند اجتماعی نخواهد بود و بعلاوه علاج قطعی درد های اجتماعی هم شناخته نشده است یعنی علاوه بر اینکه دافع نیست رافع هم نمیباشد این امر به تجربه ثابت شده که هر قدر اشخاص قاتل بدار کیفر آویخته شده یا با وسیله انواع مختلف اعدام بدیار نیستی رهسپار گردیده اند مرض آدم کشی و جنون قتل از میان نرفته باز هم قتل نفس در مواقعی ارتکاب میشود یا بزه دزدی که هر اندازه با کیفر های شدید مقابل شود مرض دزدی علاج نشده و مراحل مختلفه خود راهمواره با کیفیاتی که مزمن است سیر میکند حتی اشخاص کیفر دیده و به اشد مجازات رسیده هم دست از دزدی بر نداشته و بمحض یافتن مختصر مجالی با پیش بینی های عاقلانه تری کار خود را انجام میدهند. تجربیات مذکوره ثابت نموده است که کیفر امراض اجتماعی را برنینداخته و فقط ممکن است اذعان نمود که بر اثر اجرای آن شدت امراض تسکین یافته و تا حدی افاقه حاصل میشود یعنی اجرای مجازات از شدت بهران امراض کیفری میکاهد مقدمات فوق میرساند که کیفر صرفاً پاداش عمل بدو ممنوع و سزای خود داری از اعمال نیک و مجاز است.

در قوانین کیفری زمان پیش از تاثیر آن در سایر قوانین اهمیت دارد وضع قوانین کیفری مطلق نیست یعنی از ابتدا بدون توجه بزمان منظور نظر قانونگذار واقع نمیشود در اولین موقع که تهیه قوانین کیفری مورد پیدا میکند هر چند متوجه باعمال یا منع از اعمالی است که سابقاً مودزی و مضر و یا قبیح و ناپسند ملاحظه شده و وسیله تدافع بنظر میرسد لکن چون قوانین کیفری اصولاً بعنوان وسیله دفاع وضع نمیشوند باید قبول نمود که منظور آنها قرار دادن سزا و جزا یا پاداش اعمال کیفری است این اصل مسلم است که قوانین کیفری اصولاً و مستقیماً برای جلو گیری از خطا و گناه پیش بینی نشده و هدف غائی آن این است که مرتکب گناهی بدون کیفر نماند بدیسی است بالنتیجه و بطور غیر مستقیم حفظ حسن انتظام امور مسئله است که از اجرای قوانین کیفری تأمین آنرا باید انتظار داشت این مطلب واضح است که غالب اختلال های نظم عمومی و امنیت فوراً و آنآ با قوانین جزائی دفع نمیشود و بسیاری از عوامل خلاف نظم و ترتیب هم با اجرای بسیاری از قوانین جزائی باقی و برقرار میمانند پس قوانینی که امنیت داخلی يك جامعه یا کشوری را عهده دار است سواي قوانین کیفری آن جامعه و کشور میباشند - قوانین انتظامات کشوری همان قوانین انضباطی است که با تشکیلات تأمینیه يك دولت از قبیل شمس سانس، امنه و ارتش اجرا کرده از

دیگر آنکه همان اعمال هم قابل مجازات میباشند و بخودی خود مرتکب را بکیفر میرسانند همانند بعضی اعمال و برخی افکار و مقاصد که اصولاً در حدود قواعد اخلاقی بد و رکیک اما ظاهر آداری پاداش و سزای مادی نیستند در این خصوص یکی از دانشمندان معروف حقوق فرانسه موسوم به (هریو) اصل ما فوق قانون (Superlégalité) را قائل است و نسبت به آن بحث مفهومی دارد که بالتیجه مؤید مجازات شدن شخص متخلف از اصول عالیه علم اخلاق است و میرساند که اگر در قانون کیفری برای عمل مخالف اخلاق پیش بینی نشده مجازات مرتکب ممنوع نیست و بموجب اصل مذکور میتوان مرتکب را محکوم بمجازات تخلف دانست اما اینکه مجازات اعمال ناپسند سابق که مطابق قانون لاحق جرم شناخته نمیشود چگونه بخودی خود اجرا می گردد عبارت از این است که قهراً و طبیعاً مفسد اخلاقی نوعی تنفر و انزجار تولید مینماید که مردم و افراد از مرتکب و متخلف رنجیده و هر گاه اشاعه افکار و اجرای اعمال مرتکب بحدی ایجاد نفرت کند که از آثار و سرایت آن مجال گریزی نباشد بسا می شود که در افراد جامعه تولید بغض و عداوت کرده و خصومت و کینه جوئی جمعی را بر علیه مرتکب تجهیز مینماید تا عملاً جبران آن ضمانت گردد.

هر چند افراد نمیتوانند بمرتکب کیفری دهند که او را جسماً آزار دهد ولی با افکار خصمانه کوشش میکنند که او را در محیط خود بقدری محدود و معذب سازند که از فرط اضطراب و بیچارگی روحاً پاداش خود را درک و احساس نماید لذا چون فلسفه تنبیه و مجازات درک و احساس آن است (کما اینکه صغیر و دیوانه مجازات نمیشوند) در موارد مذکوره اجرای کیفر در باره متخلفین بعمل آمده است.

با این ملاحظات هیچ عمل بدی بدون پاداش نیمیمانند و افکار بد بالتیجه شخص را بکیفر شایسته

در این صورت اولاً عمل باید قبل از ارتکاب آن در قانون تعیین شده باشد و ثانیاً لازم است متناسب با آن تشخیص گردد بنا براین در اولین مرحله زمان وقوع بزه و گناه تاثیر مهمی در قوانین کیفری دارند و هیچیک از قوانین کیفری کشور های راقیه این اصل مهم را در موقع وضع و تدوین از دست نداده اند اصلی که باصطلاح آن همه آشنا هستیم موهون بودن قصاص قبل از جنایت است این اصل در ضمن حقوق جزای ملل غربر باتوجه باصطلاح معمول آن در زبان لاتین باین عبارت نولاپناسین لک Nullapoena sine lege مورد نظر بوده و در کلیه قوانین جزائی ماده بخصوصی از رعایت آن حکایت میکند

در مقدمه قوانین جزائی ایران هم همین موضوع را پیش بینی نموده اند و قید و مصرح است که هیچ عملی جرم شناخته نمیشود مگر آنکه بموجب قانون مقدم جرم تشخیص شده باشد هر چند ظاهر ا معنای عبارت فوق با مفهوم بی اعتباری جمله قصاص قبل از جنایت متفاوت بنظر میرسد لکن عملاً اجرای قانونی که بعد از وقوع جرمی وضع شده در مورد آن جرم غیر عادلانه و مانند این است که بی گناهی را کیفر دهند و عیناً مطابق است با اینکه غیر مرتکبی را بارتکاب تقصیر مجازات نمایند بدین ملاحظه است که اول باید عمل یا خودداری از عمل جرم تشخیص بشود و بعد بر طبق آن تشخیص جانی یا بزه کار با کیفر متناسبی پاداش برسد.

در این زمینه ایرادی وارد است که با این اوصاف تکلیف اعمال قبیحه و افعال ناپسند قبل از وضع قانون چه خواهد بود؟

پاسخ این پرسش بدو وجه ادا میشود یکی آنکه اعمال هر چند ناپسند بوده و قبیاحت اخلاقی داشته مانند سایر ردایل و ذمائم اخلاقی ضمانت اجرایی ندارد و بدون مجازات ماندن آن فقط عیب و نقص اجتماعی است

اما خطا و گناه اجتماعی که منصرف از موضوع اخلاق است زمانی قابل پاداش خواهد بود که فاعل بر جرم بودن آن قبلاً مطاع باشد و عمدآیا سهواً برخلاف قانون آن را ارتکاب نماید و گرنه مثل آب است که به بار تکاب گناهی مبادرت نورزیده و چون گفته اند: اگر بی تقصیری بمجازات برسد بدتر است از آنکه تقصیر کاری از کیفر رهائی یابد

چشم پوشیدن از افعال ناپسند سابق بدرجات بهتر است از این که قوانین جزائی را به ما قبل خود سرایت دهند.

حال باید دید که رعایت اصل مذکور در قوانین کیفری چه وزنی دارد و اعتبار آن چگونه است. رعایت تأثیر زمان وقوع جرم در قانون از حیث اینکه قانون مقدم جرم مؤخر باشد امری است که نسبت بصحت و اعتبار آن عموماً تردید نشده زیرا متکی بر اصلی است مستند بحکم عقل و قیاس منطقی و باین علت باید اساس آنرا محکم و متین و نفوذ آنرا ثابت و معتبر دانست لکن این اصل کلی دارای استثنائی است که با یکی از اصول حقوق فطری بستگی دارد چون غالباً حقوق فطری از مبادی علم اخلاق سرچشمه می گیرد این است که همواره مخالفت با اصل عدم سرایت قوانین جزائی بماسبق متوجه رعایت اصول عالیه علم اخلاق است اصل مهمی که در بعضی مواقع موجب سیر قهقرائی قوانین کیفری میشود عبارت است از اینکه باید درباره بزه کار حتی الامکان و در حدود مقررات ارفاق نمود این اصل در مواقعی با اصل کلی نظارت قانون بر زمان آینده معارضه دارد که قوانین جدید مجازات جرمی را که قانون سابق شدید اعلام نموده تخفیف دهد و یا آنکه اساساً جرم ناشی از قانون گذشته را نظر بعنوان جزا معدوم نماید در این دو مورد اصل رعایت حال متهم بر اصل عدم اجرای قانون در مقابل تفوق و برتری

یافته و مکلفین اعمال قانون را وادار می کنند که با مجازات مجرم سابق را مطابق قانون جدید کم کنند و یا آنکه او را از مجازات معاف دارند در اینموارد هم زمان در قانون تأثیر یافته و می بینیم که برخلاف اصل کلی مربوط بوضع قوانین آنرا از مجرای حقیقی خود خارج نموده است. اما این کیفیت هم ذاتاً با همان کیفیت اولیه که موجب وضع قوانین کیفری است مناسبت دارد یعنی اصل توجه بر رعایت حال بزه کار با اصل کلی نظارت قانون بمابعد مخالفت ذاتی ندارند بمبارا آخری همانطوریکه در مورد اصل دوم گفته اند کسی که قبل از وضع قانون عملی مطابق آن انجام داده نباید بمجازات برسد زیرا مثل این است که جرمی مرتکب نشده همانطور هم در صورتی که قانون جدید جرم سابق را محو کند و مجازات آنرا تخفیف داده یا از میان بردارد خلاف قاعده عدل و انصاف است که مرتکبین جرم سابق با اینکه بعداً آن قبیل جرائم مجازاتی ندارند بکیفر برسند و نیز در مورد تخفیف مجازات هم که قانون لاحق کیفر بزه سابق را ملایم می کند اصول کلی قواعد عدالت و احکام قوانین عالیه اخلاق حکم میدهد که نباید برای یک نوع بزه دو نوع مجازات برقرار و معمول داشت و مرتکبین یک سنخ گناه را بدو مجازات که یکی شدید و یکی خفیف است محکوم نمود البته اجرای این وضع در واقع از نوعی تعدی و تجاوز حکایت میکند و قوانین که واسطه اجرای عدالت و تعدیل امور اجتماعی از نظر قضائی می باشند باید بمنظور حفظ حقوق بارعایت عدل و داد بموقع اجرا گذارده شوند تا نقض غرض استنباط نگردد. دیگر از مواردی که زمان در قانون کیفری اثر و سرایت دارد موضوع مرور زمان است که بعداً در ضمن مقاله دیگری از آن بحث خواهد شد.